

انتظارات امام از گروه های اجتماعی

<"xml encoding="UTF-8?">

امام زمان (عج) در دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» [1] برای قشر های مختلف، دعاهایی فرموده که در واقع انتظارات و توقعات آن حضرت را نشان می دهد. این دعا را می توان به دو قسمت تقسیم کرد: در بخش نخست، برای همگان و عموم مردم درخواست هایی از خداوند کرده و در قسمت دوم برای هر یک از قشر های جامعه به طور جداگانه دعا شده است.

در قسمت دوم، آن حضرت در واقع توقع و نگرانی خود را از هر قشر نیز بیان فرموده است. مقصود ما در این مقاله، همین قسمت است که اینک به خواست خداوند به بخشی از آنها اشاره می کنیم:

1. علما

«و تفضل علی علمائنا بالزهد و النصیحة؛ پروردگارا! به علمای ما، زهد و خیرخواهی برای جامعه عنایت فرما». امام در این قسمت از ثروت اندوزی و ترک نصیحت دانشمندان، اعلام نگرانی می کند. در روایات به این دو محور اشاراتی شده و این دو ویژگی را ملاک برای عالمان بیان کرده اند. از امام صادق (ع) نقل است: اگر دیدید عالم علاقه مند به دنیاست، او را متهم سازید؛ زیرا هر عاشقی به گِرد معشوق خود می چرخد. خداوند به داود (ع) وحی کرد: «بین من و خودت عالمی را که فریفته دنیا شده واسطه قرار مده که تو را از محبت من باز می دارد. اینان، راهزنان بندگان من هستند. کمترین عقوبت من برای آنها، این است که حلاوت و شیرینی عبادتم را از آنها می گیرم». [2]

در مورد آشکار کردن علم و بیان احکام الهی و خیرخواهی برای جامعه نیز امامان بزرگوار چنین فرموده اند: «إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل سلب نور الإيمان؛ [3] هر گاه بدعت ها آشکار گردد، عالم باید علم خود را اظهار کند، و گرنه نور ایمان از او گرفته خواهد شد». این نکته را اضافه می کنیم که قرآن وقتی ویژگی علمای اهل کتاب را بر می شمرد، به همین دنیاطلبی و کتمان کردن حقایق به وسیله آنان اشاره می فرماید.

2. دانشجویان

«و على المتعلمين بالجهد و الرغبة؛ پروردگارا! به دانشجویان توفیق تلاش و تمایل به تحصیل علم عنایت فرما». دعا و توقع امام زمان (عج) از همه دانش پژوهان آن است که در طلب علم، رغبت و تمایل نشان دهند و از هر گونه تنبلی و کسالت دوری کنند. امام صادق (ع) آن گاه که جنود (لشکر) عقل و جهل را بر می شمرد، نشاط و شادابی را لشکر عقل و کسالت را لشکر جهل برمی شمرد، [4] و به همین جهت در دعایی از کسالت و ناتوانی به خدا پناه می برد: «اللهم إني أعوذبك من الكسل والهزم». [5]

در کتاب های روایی هم باب مستقلی با عنوان «باب كراهة الكسل» ذکر شده و روایاتی در مذمت کسالت و تنبلی

آورده اند.

امام کاظم (ع) می فرماید: پدرم خطاب به بعضی از فرزندان چنین فرمود: «إياك و الكسل و الضجر فانهما يمنعانك من حظك من الدنيا و الآخرة؛ [6] از بی حوصلگی و کسالت به دورباش که این دو، مانع بهره مندی از دنیا و آخرت خواهند بود».

امام علی (ع) می فرماید: «آن گاه که اشیاء با یکدیگر جفت شدند، «کسالت» و «عجز» نیز با یکدیگر ازدواج کردند و فرزندى به نام «فقر» به دنیا آمد. [7]

در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) آمده است:

«يا علي! از دو خصلت بپرهیز: کسالت و بی حوصلگی! چرا که در این صورت، قدرت بر ادای حق نخواهی داشت و راحتی را از دست خواهی داد». [8]

امام صادق (ع) هم فرمود: «إياك و الضجر و الكسل إنهما مفتاح سوء. انه من كسل لم يؤد حقاً و من ضجر لم يصبر على حق؛ [9] از بی حوصلگی و کسالت به دور باش که این دو، کلید هر بدی است؛ چرا که کسالت مانع از اقدام به کارها، و بی حوصلگی از بین برنده استقامت خواهد بود».

امیرالمؤمنان (ع) فرمود: «آفة النُّجَح الكسل؛ [10] آفت پیروزی و موفقیت، کسالت است». و نیز همان حضرت یکی از ویژگی های متقین را، حریص بودن بر علم می داند (و حرصاً فی علم). [11]

3. جوانان

«و على الشباب بالإقامة و التوبة؛ پروردگارا! به جوانان ما توفیق بازگشت (به فرمانت) و توبه، عنایت فرما».

در روایات توجه خاصی به جوانان شده؛ چه اینکه جوان مورد عنایت خداوند است. امام صادق (ع) خطاب به برخی از یارانش فرمود: «أما علمت أن الله تعالى يكرم الشباب منكم؛ [12] آیا نمی دانید که خداوند جوانان شما را گرامی می دارد؟!»

جوانی، زمان شکل گیری شخصیت است و بدین سبب امامان معصوم تأکید بر انس جوانان با قرآن دارند. امام صادق (ع) می فرماید: «جوان مؤمنی که قرآن می خواند، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود و خداوند او را با ابرار قرار می دهد» [13]. روشن است که چنین جوانی، در روز قیامت، در برابر مشکلات آن روز ایمن خواهد بود. از سوی دیگر، جوانی، زمان اوج قدرت است و از این احساس، در بعضی روایات تعبیر به مستی [14] و در بعضی دیگر تعبیر به جنون [15] شده است. بدین علت، باید جوان را در مسیر عبادت و بندگی خداوند قرار داد. یکی از اقدامات لازم در این جهت، مسئله ازدواج است. پیامبر (ص) خطاب به جوان ها چنین فرمود: «يا معشر الشباب من استطاع منكم الباه فليتزوّج فانه اغصّ للبر و احصن للفرج؛ [16] ای جوان ها! هر کس از شما که می تواند، ازدواج کند؛ چرا که ازدواج برای چشم ها پوشاننده تر و برای دامن، حفظ کننده تر است (و چشم را از نگاه به نامحرم و دامن را از آلودگی باز می دارد)».

در این زمینه قرآن داستان پاکی و صدق حضرت یوسف (ع) را ذکر می کند که چگونه در اوج جوانی، خود را از گناه وارهاند.

درباره طبیعت پاک جوانان همین بس که امام صادق (ع) می فرماید: «عليك بالاحداث فإنهم أسرع إلى كل خير؛ [17] جوان ها را دریابید؛ چرا که سرعت آنان به طرف خوبی و خیر از دیگران بیشتر است».

«و علی النساء بالحیاء و العفة؛ پروردگارا! به زن ها حیا و عفت عنایت فرما».

نقش بی بدیل بانوان آنگاه آشکار می گردد که تاریخ را ورق زنیم و نقش فاطمه زهرا (س) و حضرت زینب (س) را به دقت نگریم، سپس پیروان هر یک از این بزرگواران همچون همسر زهیر بن قین در کربلا و دیگران را مورد توجه قرار دهیم. اما آنچه بر قدر و منزلت زنان می افزاید، حیا و عفت آنان است. در روایتی امام صادق (ع) سر چشمه مکارم و بزرگواری ها را «حیا» معرفی می کند و می فرماید: «المکارم عشر... و رأسهنّ الحیاء».[18] شاید به ندرت بتوان روایتی را پیدا کرد که در مقام شمارش ارزش های اخلاقی، نامی از حیا به میان نیاورده باشد، بلکه همیشه امامان (ع) و رهبران دینی بر حیا تأکید کرده اند؛ چرا که با پیدایش حیا، بسیاری از ارزش های اخلاقی زنده می گردند و در مقابل، بی شرمی و بی حیایی به ویژه در زن ها می تواند بسیاری از ناهنجاری ها را در پی داشته باشد.

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) به نقل از رسول الله (ص) می فرماید: «خیر نسائکم العفیفة الغلّمة»؛ [19] بهترین زنان شما، زنان با عفت و شوهر دوست هستند».

در حدیثی از امام باقر (ع) چنین می خوانیم: «خداوند با حیاست و اهل حیا را دوست می دارد» [20] و در مورد دیگر، آمده است: «الحیاء خیر کله»؛ [21] حیا همه اش خوبی است».

آنگاه که بانوان جامه حیا و عفت را به در آوردند، تبدیل به دام های شیطان می گردند: «النساء حباله الشیطان».[22]

5. ثروتمندان

«و علی الأغنیاء بالتواضع والسعة؛ پروردگارا! به ثروتمندان تواضع و توفیق احسان به دیگران عنایت فرما».

پیامد ثروت، تکبر و بخل است و اغنیا باید متوجه باشند که به خاطر فقر، از نعمت های خداوند بهره مند شده اند؛ چنان که امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «خداوند می فرماید: من ثروتمندان را به خاطر احترامشان ثروتمند قرار ندادم و فقرا را به علت اهانت به آنها فقیر نگرداندم، بلکه این (فقر و ثروت) آزمایشی برای فقرا و ثروتمندان است و اگر فقرا نبودند، اغنیا مستحق بهشت نمی شدند».[23]

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «ثروتمندان شیعیان ما، امین بر محتاجان هستند. پس ما را در مورد ایشان مراعات کنید. خداوند، شما را حفظ کند».[24]

ثروتمند بی درد، مرده متحرک است و بی جهت نیست که در حدیث وارد شده: نشستن با اغنیا، دل را می میراند. [25]

اسلام برای ریشه کنی فقر، احکامی را هم برای اموال و ثروت ها وضع کرده است؛ از جمله زکات را واجب کرده که حداقل وظیفه مسلمانان است و اگر این منبع برای رفع نیاز آنان کفایت نکند، خداوند منابع دیگری را قرار داده؛ مانند دادن صدقه به فقرا. این، همان است که خداوند می فرماید (والذین فی اموالهم حق معلوم). [26] پس حق معلوم، غیر از زکات است که بر هر کسی بر حسب توانایی اش واجب و لازم است. [27] امام رضا (ع) از امام صادق (ع) نقل می فرماید: «ولو خرج الناس زکوة أموالهم ما احتاج أحد»؛ [28] اگر زکات را که حداقل واجب است، همه پرداخت کنند، فقری باقی نخواهد ماند». نیز امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند فقرا را شریک اموال اغنیا

قرار داده. پس ثروتمندان حق ندارند اموالشان را برای غیر شرکای خود صرف کنند». [29]

6. فقرا

«و علی الفقراء بالصبر و القناعة؛ پروردگارا! به فقرا صبر و قناعت عطا فرما».

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند به پیامبران خود ده ویژگی عنایت کرد. پس در خود بنگرید، اگر آن ویژگی ها در شما هست، خدا را حمد کنید و اگر در شما نیست، آن را از خداوند بخواهید و از جمله آن ده خصلت، صبر و قناعت است». [30]

نیز امام صادق (ع) می فرماید: «پیروزی را طلب کردم و آن را در صبر یافتم، و بی نیازی را خواستم و آن را در قناعت یافتم». [31]

انسان در مسیر زندگی، نیاز به مرکبی خستگی ناپذیر و سلاحی برنده دارد که از نگاه امام علی (ع) «صبر، مرکبی است همیشه کارآمد و قناعت، شمشیری است برّان». [32]

در پاره ای از روایات هم آمده است که: قناعت گنج بی پایان است. لازمه صبر و قناعت دو چیز است: اول دست نیازیدن به مال حرام، و دوم چشم ندوختن به مال دیگران.

7. حاکمان

«و علی الأمراء بالعدل و الشفقة؛ پروردگارا! به والیان، عدالت محوری و مهرورزی عنایت فرما».

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «خداوند شش گروه را به شش علت عذاب می کند و از جمله حاکمان را به سبب ظلم معذّب می سازد». [33]

در روایت دیگر چنین می خوانیم: «إِنَّ شَرَّ البقاع دور الأمراء الذين لا يقضون بالحق؛ [34] بدترین مکان ها، خانه های حاکمانی است که به حق قضاوت نمی کنند».

اگر حاکمان عادل باشند، اطاعت مردم از آنان سبب عزت آنها خواهد گردید، و گرنه جز ذلت چیزی نصیب مردم نمی شود. امام سجاد (ع) فرمودند: «وطاعة ولاة العدل تمام العزّ؛ [35] تمام عزت در اطاعت از والیان عادل است».

این سخن امام صادق (ع) نیز جالب است که در توصیف عدل می فرماید: «عدالت از آبی که نصیب شخصی تشنه شود، گواراتر است. چقدر عدالت بزرگ است؛ هر چند کم باشد!» [36] و در حدیث دیگر می فرماید: «عدل از عسل شیرین تر، از روغن نرم تر، و از مشک خوشبوتر است». [37]

در زمینه ثمرات و آثار عدل مخصوصاً آن گاه که عدالت از جانب حکومت باشد حضرت صادق (ع) می فرماید: «ان الناس يستغنون إذا عدل بينهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الأرض برکتها بإذن الله تعالی؛ [38] مردم هنگامی که عدل در میانشان اجرا شود، بی نیاز می گردند، و آسمان روزی (باران) خود را نازل می کند و زمین برکات خود را خارج می سازد، به اذن خداوند متعال».

در پایان از خداوند می خواهیم تا خورشید عدالت از پس پرده برون آید و عدل حقیقی را در تمام ابعاد آن اجرا بفرماید. ما نیز باید ضمن آنکه این دعا را در همه جا ترنّم می کنیم، بکوشیم که به انتظارات حضرت مهدی (ع) پاسخ دهیم و به علاوه، پیام او را هم به همه قشرهای جامعه برسانیم.

پی نوشت ها :

- 1 . این دعا در چند کتاب معتبر وارد شده؛ از جمله: البلد الامین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (م905)، ص350، چاپ سنگی؛ کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی (م693)، ج1، ص279؛ مکتبه بنی هاشم، تبریز، 1381ق؛ المصباح، کفعمی، ص280، انتشارات رضی، قم، 1405ق.
- 2 . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م329)، ج1، ص47، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛ بحارالانوار، علامه مجلسی (م1110)، ج2، ص108، مؤسسة الوفاء، بیروت؛ علل الشرایع، شیخ صدوق (م381)، ج2، ص395، مکتبه الداوری؛ مجموعه وژام، وژام بن ابی فراس (م605)، ج2، ص36، مکتبه الفقیه، قم؛ مشکاة الأنوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی (م600)، ص140، کتابخانه حیدریه، نجف؛ منیه المرید، شهید ثانی (م966)، ص138، انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
- 3 . وسائل الشیعه، حر عاملی (م1104)، ج16، ص271، مؤسسه آل البيت (ع)؛ بحارالانوار، ج48، ص252؛ علل الشرایع، ج1، ص235؛ عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج1، ص113، انتشارات جهان؛ الغیبه، شیخ طوسی (م460)، ص63، مؤسسه معارف اسلامی، قم؛ رجال الکشی، محمد بن عمر کشی (قرن چهارم)، ص493، انتشارات دانشگاه مشهد.
- 4 . الکافی، ج1، ص20.
- 5 . همان، ج2، ص585.
- 6 . همان، ج5، ص85.
- 7 . همان، ص86.
- 8 . وسائل الشیعه، ج16، ص23.
- 9 . مستدرک الوسائل ، میرزای نوری (م1320)، ج11، ص177، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- 10 . مستدرک الوسائل، ج13، ص44؛ غرالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی (م550)، ص463، انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
- 11 . بحارالانوار، ج64، ص315؛ اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن الدیلمی (م841)، ص136، مؤسسه آل البيت (ع).
- 12 . الکافی، ج8، ص33.
- 13 . وسائل الشیعه، ج6، ص177.
- 14 . مستدرک الوسائل، ج11، ص371.
- 15 . من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (م381)، ج4، ص377، انتشارات جامعه مدرسین.
- 16 . مستدرک الوسائل، ج14، ص153.
- 17 . الکافی، ج8، ص93.
- 18 . همان، ج2، ص56.
- 19 . همان، ج5، ص324.
- 20 . من لایحضره الفقیه، ج3، ص506.
- 21 . همان، ج4، ص379.

- 22 . همان، ص.376
- 23 . الكافي، ج2، ص.265
- 24 . همان.
- 25 . همان، ص.641
- 26 . ذاريات./19
- 27 . الكافي، ج3، ص.498
- 28 . همان، ص.507
- 29 . همان، ص.556
- 30 . الكافي، ج2، ص.56
- 31 . بحارالانوار، ج1، ص.158
- 32 . همان، ج68، ص.96
- 33 . الكافي، ج8، ص.163
- 34 . من لايحضره الفقيه، ج3، ص.6
- 35 . الكافي، ج1، ص.20
- 36 . همان، ج2، ص.146
- 37 . همان، ص.147
- 38 . همان، ج3، ص.568.